

دانش نامهٔ دین

جاودانه‌اند. او سه‌راه بیان این مفهوم را طراحی کرد که به سان دای - هی هو *sandai* - *hihō* («سه آیین سزای بزرگ») معروف است. اولین آنها هونزون *honzon* پوستهٔ اصلی در معابد نیچی‌رن است و یک طرح آیینی است که نام سورهٔ نیلوفر را نشان می‌دهد، که نام‌های خدایانی که در این سوره ذکر شده آن را احاطه کرده است. سزای بزرگ دوم دای‌موکود *daimoku* «عنوان» سوره است؛ نیچی‌رن عمل عبادی ذکر عبارت نامو میر هو رینگه کیو *namu myōhō renga - kyō* («نماز می‌بوم اسورهٔ نیلوفر آیین راستین را») را بنا نهاد. سومین سزای به کایدان *kaidan* یا تشریفگاه مربوط است که مقدس است.

پس از مرگ نیچی‌رن، این مکتب به زیرفرقه‌های گوناگونی تقسیم شده که مهم‌ترین آنها نیچی‌رن - شو - Nichiren - *shū* (قرقهٔ نیچی‌رن) و نیچی‌رن - شو - شو

آیین بودای نیچی‌رن

NICHIREN BUDDHISM

مکتب آیین بودای ژاپنی که به نام بنیادگذارش نیچی‌رن پیامبر [پیشگوی] مبارز و قدیس نامیده شد. این مکتب یکی از بزرگترین مکاتب آیین بودای ژاپنی است؛ تا اواخر قرن بیستم کل اعضای زیرفرقه‌های فراوان آن را تقریباً ۳۰/۶۰۰/۰۰۰ گزارش کرده‌اند.

نیچی‌رن باور داشت که جوهر آموزه‌های بودا در سورهٔ نیلوفر *LOTUS SUTRA* است. بر طبق نظر نیچی‌رن فرقه‌های دیگری که در آن زمان در ژاپن وجود داشتند، حقیقت را اشتباه فهمیده بودند و او قاطعانه آنها و حکومت را که از آنها حمایت می‌کرد به باد انتقاد گرفت.

نیچی‌رن تعلیم می‌داد که از آنجا که تمام انسان‌ها بهره‌ای از سرشت بودا (تثاگته *TATHĀGATA*) دارند، تجلیات آن

Nichiren - shō - shū (فرقه حقیقی نیچی رن) بودند. اولی که هنوز معبد اصلی یعنی کوئون - جی kuon - ji را کنترل می‌کند، تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم موقعیت غالبی را در میان بوداییان نیچی رن حفظ کرد، که در آن زمان نیچی رن - شو - شو که رشد چشمگیرش ناشی از سازمان غیرروحانی آن سوکا - گاگایی GAKKAI - sōka بود، آن را تحت‌الشعاع قرار داد.

نیچی رن - شو - شو منشأ سلسله جانشینی‌اش را به یکی از شش شاگرد نیچی رن، نیکو Nikkō برمی‌گرداند، که بر اساس اسنادی که در اختیار این فرقه است جانشین منتخب این پیامبر بود. معبد دای سکی - جی Daiseki - ji که او در ۱۲۹۰ در پای‌کوه فوجی بناکرد هنوز اداره مرکزی این فرقه به‌شمار می‌آید. نظر نیچی رن - شو - شو با نظر دیگر فرقه‌های نیچی رن، در تعالی بنیادگذارش نیچی رن به مرتبه‌ای حتی بالاتر از مرتبه گوتمه بودا، فرق دارد.

نیچی رن - شو - شو در میان فرقه‌های نیچی رن رقیبش نفوذ کمی داشت تا اینکه پیدایش سازمان غیرروحانی سوکا - گاگایی آن را به موقعیت غالب کنونی‌اش در سیاست ژاپنی رساند. این فرقه شعبه‌هایی در بیرون از ژاپن بنا کرده است. در ایالات متحده سازمان غیرروحانی معادل سوکا - گاگایی، نیچی رن - شو - شوی آمریکا خوانده می‌شود. نسترن پاشایی

بنیادگرایی Fundamentalism

بنیادگرایی عنوان عام جنبشی الاهیاتی در قرن بیستم است که در میان پروتستان‌های محافظه‌کار شمال آمریکا پدید آمد. این جنبش به‌رغم گسترش و خصلت غیرمتمرکز و آشفته‌اش، دربردارنده ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

۱. پافشاری شدید بر وحی (Inspiration) و مرجعیت ظاهری کتاب مقدس و باور به خطاناپذیر بودن آن، بدین معنا که کتاب مقدس عاری از هر اشتباهی اعم از تاریخی، الاهیاتی و علمی است و به همین دلیل جای تعجب و شگفتی نیست که بنیادگرایان به‌جدا از قبول نتایج نقادی‌های جدید کتاب مقدس سر بازمی‌زنند. آنها هر چند نه به طور آشکار اما به‌گونه‌ای ضمنی، باورهای سنتی مسیحی را تضعیف می‌کنند.

۲. ویژگی دیگر بنیادگرایان این است که در ببحوجه‌های خشونت، به سمت جدایی از دیگر شاخه‌های مسیحیت حرکت می‌کنند. از آن جا که فرقه‌های اصلی و عمده پروتستان در اوایل قرن بیستم به سمت مدرنیزاسیون و لیبرالیسم در حرکت بودند، این بنیادگرایان از پیروی آنها امتناع کرده و در نهایت انجمن‌های کتاب مقدس، سمینارها، بنگاه‌های

انتشاراتی و حتی گروه‌های رقیب یکپارچه و منسجمی ایجاد کردند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۴۱ میلادی آشکارا و مستقل از بدیل اصلی آن یعنی شورای فدرال (بعداً شورای ملی) کلیساهای جامع، شورای کلیساهای مسیحی آمریکا را به وجود آوردند.

۳. گذشته از اندک استثناهایی که بیشتر بین پاره‌ای از کلیساهای کالونی است، بنیادگرایان پذیرای گروه‌های تقدیرگرا با تفسیر مبتنی بر کتاب مقدس به ویژه طبق کتاب مقدس مرجع اسکافیلد (Scofield Reference Bible) هستند. فهم ظاهری و دوباره کتاب مقدس به ویژه نبوت‌ها و پیشگویی‌های فراوان آن، که با سرزمین اسرائیل ارتباط دارد و ظاهراً تاکنون تحقق نیافته‌اند، بنیادگرایان را مستعد پذیرش باورهای ماقبل هزاره‌ای می‌کند که بر طبق آن، آنان مشتاقانه هزاره حقیقی آینده را که در آن سلطنت مسیح (رجعت دوباره مسیح) بر مردم اسرائیل که اینک احیا شده‌اند، انتظار می‌برند. به همین دلیل، تأکید شدید بر تحقق پیشگویی کتاب مقدس در آینده معمولاً از مشخصه‌های بنیادگرایان به حساب می‌آید. شاید پیامد محتوم نزد این معتقدان ماقبل هزاره‌گرایی Premillennialism نوعی حس بدبینی شدید به تاریخ کنونی آدمی است که در آن تا رجعت مسیح صرفاً انحطاط هر چه بیشتر انتظار می‌رود.

۴. به موازات همین مورد اخیر،

بنیادگرایان مستعد تأکید بر تقدس پارسایی شخصی علیه مسائل اجتماعی کلیساهای اصلی‌اند. بنیادگرایان، هما طور که انتظار می‌رود، از احیاءگری انجیل و فعالیت تبلیغی چه در سطح داخلی و چه در سطح خارج حمایت می‌کنند و به همین منظور، شدیداً از سیگار کشیدن، مصرف نوشابه‌های الکلی، تئاتر، بازی ورز (پاسور) و نظایر آن انتقاد می‌کنند. آنان ه چند تا حدودی تناقض آمیز به نظر می‌رسد، در حس شدید وطن‌دوستی‌شان، اغلب ارزش‌های آمریکایی و سنت‌ها، به طور تنگاتنگی در ارتباط با هم مطرح کرده و آنها را یکی می‌گیرند. به عنوان مثال، از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد شدید دادگاه عالی ایالات متحده را به خاطر ممانعت از نیایش در مدارس عمومی به عنوان ارزشی غیرآمریکایی و نه غیرمسیحی محکوم کرده‌اند.

اصطلاح «بنیادگرا» در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی صرفاً برای توصیف کسانی که کار می‌رفت که به نوعی به پروژ «بنیادها»ی ایمان مسیحی کمک مالی می‌کردند، به ویژه آن دسته از باورهایی که در مجموعه دوازده‌جلدی موسوم به «بنیادها» چاپ گردید و برای هزاران کشیش و روحانی و غیرروحانی فرستاد شد. این مجموعه دوازده‌جلدی از سوی د. برادر میلیونر و صاحب کمپانی شرکت

فهرست کردن این «پنج مسئله» بنیادگرایانه و نیز تا حد کمتری مجلدات دوازده‌گانه «بنیادها» هرگز معرّف زعامت و پیشوایی جنبش بنیادگرایی طی این دوره نیست. با این حال، طی دهه ۱۹۲۰ میلادی، فهرست‌های متعددی از این به اصطلاح «بنیادها» تهیه و تنظیم شد که دربردارنده آموزه‌های اساسی مسیحیت بوده و به همین دلیل نیز غیرقابل بحث و چون‌وچرا تلقی می‌شد.

طی دهه ۱۹۲۰ میلادی، بنیادگرایان به طرز شگفت‌انگیزی فشار بسیاری در عرصه دین و سیاست در آمریکا به ویژه بر فرقه‌های بزرگ پروتستان از قبیل پرسبیتری‌ها و باپتیست‌های شمالی وارد آوردند. همان گونه که ارنست. ر. سندین خاطر نشان می‌کند، ریشه‌های بنیادگرایی بیشتر در منطقه شرقی شمال آمریکا و مناطق بزرگ شهری قرار دارد نه آنگونه که عموماً گفته می‌شود، در مناطق کشاورزی جنوب. با این همه، در نهایت قابلیت‌ها و توانایی واقعی جنبش بنیادگرا خود را در میان باپتیست‌های جنوب و «کلیساهای بی‌شمار مستقل مبتنی بر کتاب مقدس» (Independent) (The countless Bible churches که طی این دوره به یک باره در شمال آمریکا بویژه نواحی شمال مرکزی و جنوب ایالات متحده پدید آمده بود، نشان داد. بنیادگرایان به لحاظ سیاسی قدرت‌نمایی می‌کردند، به عنوان مثال با آموزش فرضیه تحول انواع داروین

نفتی کالیفرنیا به نام‌های لیمن و میلتن استوارت در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۵ میلادی تأمین مالی شد. همراه این جزوه‌ها، لیستی بزرگ از دشمنان مسیحیت از قبیل رم‌محوری (Romanism)، سوسیالیسم، بی‌خدایی، مورمون‌ها و بیشتر معتقدان مذاهب اصالت طبیعت که آموزه‌هاشان مبنای الاهیات لیبرالی معاصر شده بود، توزیع گردید. مجلدات موسوم به «بنیادها» هر آنچه را که حقایق «بنیادین» سنت مسیحی تصور می‌کرد، به ویژه مسئله وحی بودن و حجیت ظواهر کتاب مقدس را از نو تأکید و بر آن اصرار ورزید. مورخان بنیادگرایی عموماً انتشار این مجلدات را با «بنیادهای پنجگانه» ای که پیش از این از سوی «شورای عمومی کلیساهای پرسبیتری (شمالی)» در ایالات متحده آمریکا:

General Assembly of the (northern)

Presbyterian Church in the U.S.A

تصویب و اتخاذ شده بود، در ارتباط می‌دانند. به عبارت دیگر، در سال ۱۹۱۰ میلادی (و بعدها در سال‌های ۱۹۱۶ میلادی و ۱۹۲۳ میلادی نیز مجدداً تأیید شد)، خطاناپذیری کتاب مقدس، الوهیت عیسی مسیح و تولد از باکره، کفاره، جان‌شین‌بودن مسیح، رستاخیز جسمانی او و مسئله تاریخی بودن معجزات او دوباره مورد تأکید قرار گرفت. اما همان گونه که ارنست. ر. سندین خاطر نشان ساخته، نه

در مدارس عمومی شدیداً مخالفت می‌کردند. این مخالفت سرانجام منجر به «محاکمهٔ اسکاپس مانکی» در سال ۱۹۲۵ میلادی شد که طی آن ویلیام جینینگز برایان، باپتیست غیرروحانی و سه‌بار نامزد ریاست‌جمهوری از طرف حزب دموکرات، بی‌هیچ نتیجه‌ای با آموزش نظریهٔ تحول انواع داروین در مدارس عمومی ایالات تنسی مخالفت کرد. از دیگر چهره‌های مشهور بنیادگرا در این عصر بیلی ساندی (Billy Sunday) که یک چهرهٔ محبوب و فعال است و جان گرشام

ماچن

(John Gresham Machen) را می‌توان نام برد. جان گرشام ماچن استاد مدرسهٔ دینی پرینستون بود و شخصاً اباداشت از این‌که او را بنیادگرا بنامند؛ زیرا تصور می‌کرد که این اصطلاح شبیه یک دین جدید به نظر می‌رسد. در دههٔ ۱۹۴۰ میلادی، بنیادگرایان پیکارجو و اهل ستیزه از کاربرد این اصطلاح چندان راضی و خرسند نبودند، زیرا این اصطلاح مفهوم ضمنی ضد عقل‌گرایی، ستیزه‌جویی، افراط‌گرایی و بدگمانی را به ذهن متبادر می‌کرد و به همین جهت خود را انجیل‌گرایان (Evangelicals) نامیدند. در سال ۱۹۴۲ میلادی آنها شورای ملی انجیل‌گرایان را به‌مثابهٔ بدیل معقول‌تر شورای کلیساهای مسیحی بنیادگرای آمریکایی که سال قبل برپا شده بود، بنیان نهادند. انجیل‌گرایان خود را وارثان مسیحیت حقیقی و تاریخی

به شمار آورده و بیشتر خواهان کار در درون فرقه‌های اصلی و عمده مسیحیت‌اند بیلی گراشام، انجیل‌گرای مشهور معاصر بنیادگرای معتدل و میانه‌روی است که سازمان‌های مشابه محافظه‌کارتر بنیادگر به خاطر مصالحه و توافقش ایا مخالفان او را به شدت محکوم کردند.

بنیادگرایی هنوز هم وزنه و اهرم فشا، مؤثری درون مسیحیت پروتستان مدرن در شمال آمریکا است. در سال ۱۹۷۶ میلادی، جیمی کارتر که خود را یک مسیحی انجیلی دوباره تولد یافته خواند بود، به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحد انتخاب و به کاخ سفید راه یافت. در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ میلادی، پیروزی‌های رونالد ریگان نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا نیز باز معلول همان آراء انجیل‌گرایان و بنیادگرایان بود. جری فاول، واعظ برجستهٔ ایالت ویرجین و بنیانگذار شورای «اکثریت اخلاقی (Moral Majority)» که اخیراً منحل شده، پت رابرتسون، چهرهٔ تلویزیونی سرشناس و پرنفوذ انجیل‌گرایان که در سال ۱۹۸۸ میلادی نامزد ریاست‌جمهوری حزب جمهوری خواه شده بود، از دیگر چهره‌ها؛ نسبتاً نام‌آور بنیادگرایان آمریکای شمالی به شمار می‌آیند.

see: William H. Barnes *Fundamentalism, The Oxford Companion to the Bible*, P. 236-237.

مجازات محکوم شود که از جمله آن می‌توان از نماز و روزه تا ضبط اموال و حبس ابد نام برد. بدعتگذارانی که محکوم شده و از توبه سر باز می‌زدند و نیز کسانی که بعد از محکوم شدن و توبه، دوباره به موضع خود بازمی‌گشتند، به قدرت عرفی تسلیم می‌شدند که می‌توانست به مجازات اعدام بینجامد.

تفتیش عقاید در قرون وسطی در سطحی محدود در شمال اروپا برقرار بود. بیشترین رواج تفتیش عقاید در شمال ایتالیا و جنوب فرانسه بود. در دوران جنگ‌های بازپس‌گیرانه در اسپانیا، قدرت‌های کاتولیک هر از چندی از آن استفاده می‌کردند، اما بعد از بیرون راندن مسلمانان از آن‌جا، پادشاهان کاتولیک آراگون و کاستیل خواهان نهادی ویژه برای مبارزه با نومیسیحیان مرتدی بودند که پیشتر یهودی یا مسلمان بودند و نیز بدعتگذارانی مانند Alumbrados. از این رو، در سال ۱۴۷۸ پاپ سیکتوس چهارم، تفتیش عقاید در اسپانیا را اجازه داد.

نخستین تفتیشگران اسپانیایی که در سیویل به کار مشغول بودند، چنان با شدت و خشونت عمل می‌کردند که سیکتوس چهارم ناچار از مداخله شد. اما پادشاهی اسپانیا در این زمان سلاحی قدرتمند در اختیار داشت و کوشش‌های پاپ برای محدود کردن دامنه تفتیش عقاید راه به

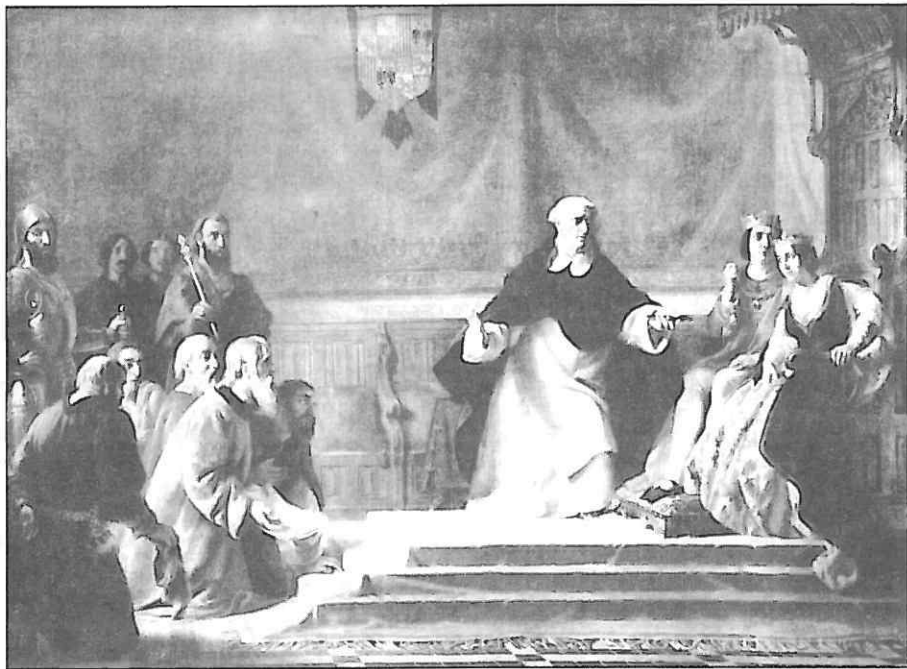
Inquisition تفتیش عقاید
در آیین کاتولیک رومی، نهاد دادگاهی پاپی که به مبارزه با بدعت و نیز با افسونگری (alchemy)، سحر (witchcraft) و جادو (sorcery) پرداخت و در قرون وسطی و اوایل دوران مدرن قدرت فراوانی داشت. این نام برگرفته از واژه لاتینی *inquiro* به معنای بررسی و تحقیق است.

کلیسای کاتولیک روم پس از آن‌که در اوایل قرون وسطی پایه‌های قدرت خود را تثبیت کرد، به افراد بدعتگذار به دیده دشمنان جامعه نگریست. با ظهور بدعت‌ها در سطحی وسیع در سده‌های یازدهم و دوازدهم در میان کاتارها و والدنسی‌ها، پاپ گریگوری نهم در سال ۱۲۳۱ دستگاه تفتیش عقاید پاپی را برای دستگیری و محاکمه بدعتگذاران بنا نهاد.

در روند تفتیش عقاید به شخص مظنون به بدعتگذاری فرصت داده می‌شد تا اعتراف و توبه کند. در غیر این صورت، فرد متهم نزد مأمور تفتیش احضار، بازجویی و محاکمه می‌شد و البته شهادت شهود نیز لازم بود. استفاده از شکنجه برای اعتراف‌گرفتن و افشای اسامی سایر بدعتگذاران در سال ۱۲۵۲ به تصویب اینوسنت چهارم رسید. فرد متهم در صورت پذیرش جرم یا محکوم شدن ممکن بود که به یکی از انواع مختلف

جایی نبرد. در سال ۱۴۸۳، دولت اسپانیای وی را ناچار کرد که تفتیشگر بزرگی برای کاستیل تعیین کند، و در طول همین سال بود که آراگون، والنسیا، کاتالونیا تحت پوشش دستگاه تفتیش عقاید قرار گرفت. اولین تفتیشگر بزرگ فردی از فرقه دومینیکن به نام توماس دتورکمدادا

(Tomas de Torquemada) بود که سمبل تفتیشگری بود که برای ترساندن قربانیانش از شکنجه و مصادرهٔ اموال استفاده می‌کرد. دربارهٔ شمار کسانی که در دوران تصدی او بر چوبهٔ اعدام سوزانده شدند، اغراق می‌شود اما شاید تعداد آنان بالغ بر دو هزار تن باشد.



بیرون راندن یهودیان از اسپانیا در دوران تفتیش عقاید اسپانیایی؛ یهودیان به دست و پای ملکه ایزابلا افتاده‌اند، درحالی‌که تورکومدا (Torquemada) بر بیرون راندن آنها اصرار می‌ورزد.

تفتیش عقاید اسپانیایی در سیسیل، در سال ۱۵۱۷ مطرح شد اما کوشش برای برقراری آن در ناپل و میلان ناکام ماند. در سال ۱۵۲۲، امپراتور چارلز پنجم آن را در هلند - همان‌جا که کوشش‌های وی برای

محو آیین پروتستان ناموفق ماند - برقرار کرد. تفتیش عقاید در اسپانیا در سال ۱۸۰۸ به دستور ژوزف بناپارت لغو شد اما فردیناند هفتم در سال ۱۸۱۴ آن را دوباره برقرار کرد. در سال ۱۸۲۰ برافتاد

خطری جدی برای وحدت دینی ایتالیا ریشه کن شد، تفتیش عقاید رومی به بخشی عادی در حکومت پاپی تبدیل شد که هم و غمش حفظ انضباط شایسته و پاکدینی در میان کاتولیک‌ها بود. پیوس دهم در تجدید سازمان نظام اداری واتیکان (Roman Curia) در سال ۱۹۰۸ واژه تفتیش عقاید را حذف کرد. جماعت یادشده مسئول پاسداری از پاکدینی [در قالب سازمانی] شدند که به تدریج به «اداره مقدس» معروف شد. در سال ۱۹۶۵، پاپ پل چهارم، جماعت مذکور را در چارچوبی دموکراتیک‌تر دوباره سازماندهی کرد و آن را «جماعت موانع عقاید دینی» نامید.

See: "Inquisition" in Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions, P.506.

بهروز حدادی

دوناتیسم Donatism

نام جنبشی مسیحی در شمال آفریقا است که در سال ۳۱۲ در اعتراض به انتخاب سیسیلیان به مقام اسقفی کارتاژ از کلیسای رم جدا شدند. نام این گروه برگرفته از نام رهبرشان دوناتیس (متوفی ۳۵۵) است. دوناتیان مخالف مداخله حکومت در امور کلیسایی بودند و

و در سال ۱۸۲۳ دوباره احیا شد و سرانجام در سال ۱۸۳۴ برافتاد.

شکل سوم تفتیش عقاید عبارت بود از تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک که در سال ۱۵۴۲ به وسیله پاپ پل سوم برای مبارزه با آیین پروتستان در ایتالیا برقرار شد و هیأت شش نفره‌ای از کاردینال‌ها، «جماعت تفتیش عقاید»، بر آن نظارت می‌کردند و کاملاً مستقل بود و در مقایسه با تفتیش عقاید اسقفی در قرون وسطی، بسیار آزادتر بود. تفتیش عقاید رومی در دوران پل سوم (۱۵۳۴ - ۱۵۴۹) و ژولیوس سوم (۱۵۵۰ - ۱۵۵۵) سخت و شدید نبود و جانشینان این پاپ‌ها به جز پولس چهارم (۱۵۵۵ - ۱۵۵۹) و پیوس پنجم (۱۵۶۶ - ۱۵۷۲) از مشی اعتدالی آنها تبعیت کردند. در دوران پولس چهارم، تفتیش عقاید تقریباً همه گروه‌ها را از خود متنفر کرد. پیوس پنجم (راهب دومینیکن که خودش پیش‌تر تفتیشگر بزرگ بود) از بعضی از بدترین افراط‌کاری‌های پل چهارم دوری کرد، با این حال خودش اعلام کرد که پرسش در باره ایمان بر سایر کارها مقدم است و روشن ساخت که نخستین کار او این است که شاهد سرکوب بدعت، اعتقادات نادرست و خطا باشد. پس از آن که آیین پروتستان به عنوان

پاسداران مسلح روستایی آنها به سرکام‌سیلیوس (circumcellions) شهرت داشتند. آنان برنامهٔ انقلاب اجتماعی آمیخته با آرزوهای آخرت‌شناختی داشتند. شهادت به دنبال یک زندگی توبه‌آمیز هدف تمایل دینی دوناتیان بود. به‌رغم فشارهای مداوم و پاپی حاکمان روم: وان‌دال (vandal) و بی‌زانس (Bgzantine) در شمال آفریقا، کلیسای دوناتیسم تا از بین رفتن مسیحیت در شمال آفریقا در قرن ۷ میلادی باقی ماند.

علل نهایی جدایی آنها از کلیسای رم هم اعتقادی و هم اجتماعی بود. در طول قرن سوم میلادی کلیسای آفریقایی به عنوان مجموعهٔ برگزیدگان (Body of the Elect) شناخته می‌شد. لازمهٔ این نظریه اعتقاد به ارزش اعمال مربوط به کشیشان بود که مبتنی بر حضور روح‌القدس در کشیش بوده، به این معنا که کشیشی که در وضعیت فیض ناشی از روح‌القدس نباشد، نمی‌تواند مراسم عشاء رئیانی را برگزار کند.

در سال ۳۱۱ سیسیلیان به مقام اسقفی برگزیده شد ولی با مخالفت بسیاری از مسیحیان مواجه شد، زیرا او پذیرفت تا بدست یک اسقف خائن (Traditor) به مقام اسقفی منصوب شود (کسی که قبلاً نسخه‌هایی از کتاب مقدس را به مقامات

در دوران آزار و تعقیب مسیحیان از سوی دیوکلتیان تحویل داده بود، که نقطهٔ آغازش سال ۳۰۳ بود.) اسقف اعظم نومیديا به نام سکندوس اهل تی‌جی‌سی که حق انتصاب اسقف کارتاژ را در چهل سال قبل به دست آورده بود، همراه با ۷۰ اسقف دیگر وارد کارتاژ شد و در یک شورای رسمی و مهم انتخاب سیسیلیان را بی‌اعتبار اعلام کرد.

امپراتور جدید به نام قسطنطین کبیر فرمانی صادر کرد تا آن اختلاف دوباره مورد داوری قرار گیرد. کمیسونی که در این مورد در تاریخ دوم اکتبر ۳۱۳ تحت ریاست اسقف رم تشکیل شد، سیسیلیان را از همهٔ اتهامات تبرئه کرد. دوناتیس که داوطلب دیگر اسقفی بود درخواست کرد که شورای دیگری تشکیل گردد، که قسطنطین با تشکیل این شورا موافقت کرد. شورا انتصاب سیسیلیان را (به مقام اسقفی) تأیید نمود. سیسیلیان با منصوب شدن به مقام اسقفی به دست اسقف TRADITOR از موقعیت بهتری برخوردار شد. قسطنطین درخواست‌های بعدی دوناتیس را رد کرد و تصمیم نهایی شورا را در مورد تأیید سیسیلیان در ماه نوامبر ۳۱۶ مورد تأیید قرار داد و از آن جانبداری کرد.

این تفرقه به پایان نرسید. در ماه مه

«شخص فرستاده شده»، هر یک از دوازده رسولی که عیسی مسیح انتخاب کرد. این کلمه همچنین برای دیگران نیز به کار می‌رود، مخصوصاً برای پولس، که چند سال بعد از مرگ عیسی به مسیحیت گرویده بود. در لوقا ۶:۱۳ آمده است که عیسی این دوازده نفر را از میان شاگردانش انتخاب کرد و «ایشان را رسول خواند» و در مرقس ۶:۳۰ نیز این دوازده نفر رسولان نامیده شده‌اند. فهرست کامل این دوازده نفر با اندکی تغییر در انجیل مرقس باب ۳، متی باب ۱۰، و لوقا باب ۶ آمده است که عبارت‌اند از: پطرس، یعقوب و یوحنا - پسران زَبَدی - اندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب - پسر حلفی -، تَدی یا یهودا پسر یعقوب، شمعون قانونی و یهوای اسخریوطی.

ویژگی این دوازده نفر این بود که پیوسته همراه استادشان بودند و تعالیم و آموزش‌های مخصوص استاد را دریافت می‌کردند. سه نفر از آنان یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا، حلقه‌ای نزدیک به استاد تشکیل دادند و فقط اینها شاهد وقایعی همچون زنده‌شدن دختر یایروس (مرقس ۵:۳۷)، لوقا (۸:۵۱)، تبدیل هئیت عیسی (مرقس ۹، متی ۱۷، لوقا ۹)، و رنج و مشقت عیسی در باغ جتسیمانی (مرقس ۱۴:۳۳ و متی ۲۶:۳۷) بودند.

به نظر می‌رسد توجه خاصی به عدد دوازده مبذول شده است تا جایی که بعضی

۳۲۱ قسطنطین بر خلاف میل باطنی خود، هواداران و طرفداران دوناتیس را مورد دلجویی قرار داد. جنبش دوناتیان برای چند سالی قوت گرفت ولی در ماه اوت ۳۴۷ امپراتور قسطنطنیه، دوناتیس اول و دیگر رهبران این جنبش را به فرانسه تبعید کرد. دوناتیس در سال ۳۵۵ در گل (Gaul) از دنیا رفت.

زمانی که یولیان مُرْتَد در سال ۳۶۱ امپراتور روم شد، همه دوناتیان از تبعید در فرانسه به آفریقا برگشتند و در آنجا بزرگ‌ترین گروه مسیحی را به مدت ۳۰ سال در اختیار داشتند. اما مخالفان دوناتیان تحت رهبری قدیس آگوستین هیبویی تقویت شدند، و در سال ۴۱۱ شورایی بر علیه دوناتیان و به نفع کاتولیک‌ها حکم صادر کرد. در سال ۴۱۲ و ۴۱۴ با وضع قوانینی سخت، دوناتیان از حقوق اجتماعی و کلیسایی محروم شدند. به هر حال دوناتیان انتظار دشمنی و خصومت همگانی را داشتند، ولی آزار و اذیت‌ها این جنبش را از بین نبرد.

Sec: "Donatism" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*, P. 301.

رسول
Apostle
[برگرفته از واژه یونانی *apostolos* به معنای

و در انزوا (اعتکاف دینی) زندگی می‌کنند و یا به جماعتی می‌پیوندند که اعتقادات و مقاصد مشابهی دارند. اصطلاح رهبانیت در ابتدا بر گروه‌های مسیحی اطلاق می‌شد، اما امروزه در مورد آداب و اعمال مشابهی، و نه لزوماً یکسانی، در آیین‌های بودا، هندو، چین و تائو نیز به کار می‌رود. رهبانیت مسیحی. نخستین جماعت‌های رهبانی مسیحی در بیابان‌های مصر شکل گرفتند. زاهدی چون قدیس آنتونی مصری (حدود ۲۵۰-۳۵۵م) سنت آبابی صحرا (Desert Fathers) را به بهترین وجه نمایان می‌سازد. وی در اوایل قرن چهارم پیروان خود را در جماعت‌های رهبانی اولیه و ساده سازماندهی کرد. این راهبان مصری و زنان پارسا مجبور به زندگی توأم با ریاضت و پارسایی، ترک تعلقات خانوادگی، ترک روابط جنسی، و پشت‌پا زدن به اموال و دارایی‌ها، و بجای آوردن نیایش و عبادت مداوم بودند. هدف این شیوهٔ زندگی نیل به سعادت و رستگاری شخصی یا اتحاد با خدا از طریق مبارزهٔ معنوی و دائمی با وسوسه‌های نفسانی] بود. قدیس باسیل کبیر (حدود ۳۲۹-۳۷۹م) به همراه خواهرش، ماکرینای جوان (۳۲۷-۳۷۹م) دو جماعت را در ملک خانوادگی خود در کاپادوکیا، یکی برای مردان و یکی برای زنان تأسیس کردند. باسیل از نوعی زندگی کمتر سخت و البته مقرراتی، در جماعتی به ریاست

از دانشمندان آن را اشاره به اسباط دوازده‌گانه اسرائیل می‌داند. هنگامی که با رویگردانی و مرگ یهودای اسخریوطی جای یکی از دوازده نفر خالی شد، اقدامات فوری برای پرکردن جای خالی او با انتخاب متیوس صورت گرفت (اعمال رسولان اول). خود پولس نیز لقب رسول یافت، ظاهراً بر این اساس که او خداوند، عیسی مسیح را دید و مستقیماً از طرف او منصوب شد. این ظاهراً مطابق با شرطی است که در اعمال رسولان ذکر شده و آن این‌که رسول جدیداً منتصب شده باید شاهد عینی رستاخیز عیسی مسیح باشد. اما بر طبق نظر برخی نویسندگان اولیه مسیحی، بعضی از افراد حتی بعد از دورهٔ پیدایش عهد جدید رسول نامیده شده‌اند. این کلمه برای مقامات عالی اجرایی یا کشیشی کلیسا نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

See: "Apostle" in *Merriam - Webster's Encyclopedia of World Religions*, P. 68.

شهاب‌الدین وحیدی

رهبانیت Monasticism جنبش دینی نهادینه‌شده‌ای است که اعضای آن سعی دارند اعمالی را انجام دهند که فراتر از چیزی است که از مردم عادی و نیز رهبران دینی‌شان انتظار می‌رود. افراد راهب، چون غالباً مجرد و همگی زاهدند، خود را از اجتماع جدا می‌کنند، بدین سبب یا به صورت دیرنشینی

یک راهبه یا بزرگ دیر، حمایت می‌کرد که به جای کناره‌گیری کامل از جامعه، خود را وقف خدمت به آن کند.

رهبانیت از قرن چهارم تا هفتم به سرعت در سراسر امپراتوری بیزانس گسترش یافت و در سال ۱۰۵۰ در کیف و در سال ۱۳۵۴ در مسکو نیز تثبیت گردید. زندگی رهبانی سازمان‌یافته به آرامی و با سرعت کمتری به سمت غرب در اروپا پیش رفت. زمانی که این نوع زندگی در قرن پنجم به اروپا رسید، به شکل معتدل‌تری از سوی قدیس آگوستین هیبویی و دیگران به منزله شیوه زندگی برای روحانیون متعلق به خانواده اسقفان و صنف زنان پارسا پذیرفته شد. شمار زیادی از زاهدان و پارسایان در سرزمین گل به نحو دقیق‌تری از انضباط زاهدانه مصری پیروی کردند. قانون این نوع انضباط در آن‌جا، قدیس مارتین (حدود ۳۱۶-۳۹۷م)، اسقف تور (Tours)، و رهبری او بود. از مجموعه رهبانی مارموتیه (Marmoutier) او، مبلغان انجیلی به‌هرسوی روانه شدند. به ویژه، رهبانیت فرانسوی (Gallic) در ایرلند ریشه دواند و در همان جا موجب شکوفایی و رونق نوعی فرهنگ ادبی گردید و جزایر غربی و نواحی سلتی بریتانیا را آبادانی و رونق بخشید.

بزرگ‌ترین قانونگذار رهبانیت لاتین، قدیس بندیکت نورسیایی (حدود ۴۸۰-۵۴۷م) بود که قانونی را در مونت

کاسینو در ایتالیا برای راهبان خود وضع کرد که بدان وسیله برتری شکل دیرنشینی (Cenobitic) رهبانیت، حجیت و مرجعیت راهب بزرگ، میان‌روی در آداب و مناسک زاهدانه، و اهمیت آیین الهی (مراسم مربوط به ادعیه و سرودهای نیایش) را که زمان‌بندی شبانه‌روزی دارد، صورت بخشید. راهبان و راهبه‌های بندیکتی، که به مناسبت پیروی از اقتضات قانون بندیکت به این نام معروف شدند، در هنگام ورود به دیر، در مورد سه امر سوگند می‌خوردند: اطاعت، ماندن در دیر، و تحول (conversio)، یعنی نوعی تغییر عادت. عهد و سوگندهای مربوط به عفت و فقر به طور سنتی به عنوان بخشی از تحول تلقی می‌شد. این قانون به تدریج جای دیگر قوانین را گرفت.

رهبانیت در سراسر قرون وسطا نقشی حیاتی در جامعه داشت: تبلیغ و اشاعه مسیحیت، گسترش مرجعیت و حجیت اسقف‌های رومی و حفظ و افزایش علم و تحصیل. رهبانیت در پررونق‌ترین سالیان خود نیروی اقتصادی و فرهنگی قدرتمندی بود. به سبب تأسیس فرقه‌های درویشی (دومینیکن‌ها و فرانسیسکن‌ها) و شکوفایی دانشگاه‌ها در قرن سیزدهم، به تدریج از اهمیت فرهنگی رهبانیت سنتی کاسته شد. نوعی تجدید علاقه به رهبانیت در قرن نوزدهم منجر به تأسیس جماعت‌های متعددی از کاتولیک‌های رومی، ارتدوکس‌های شرقی، انگلیکن‌ها و

بوداییان عموماً از یک قاعدهٔ متعادل پیروی می‌کنند و از دو حد افراط و تفریط تن‌پروری و فدا کردن خود پرهیز می‌نمایند. بوداییان همانند جینی‌ها، تمایزات و تفاوت‌های طبقاتی را نادیده می‌گیرند. راهب‌ها و مردم عادی اصولاً پیوند نزدیکی با هم داشتند، و این سنتی است که در کشورهای بودایی تراوادایی (Theravada) آسیای جنوب شرقی تاکنون تداوم داشته است. شمار راهبه‌های بودایی هرگز افزایش نیافته است؛ در واقع گفته می‌شود که بودا گوتاما (Buddha Gotama) خیلی آکراه داشته است که به زنان اجازه دهد تا جماعت تشکیل دهند، اما به هر روی تعدادی به این جماعت‌ها ملحق شدند. آنها جدای از راهب‌ها زندگی می‌کردند و مقامشان همواره پایین‌تر از راهب‌ها تلقی می‌شد. جنبش ذن‌بودیست کوشش کرد تا به ریاضت‌پیشگی اصیل جماعت‌های رهبانی اولیه برگردد و لذا بر قناعت در خورد و خوراک، سادگی لباس و وظیفه راهبان برای کار کردن و مراقبه تأکید کرد.

See: "Monasticism" in *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, pp. 746-7.

علی شهبازی

KAMI

کامی

جمع کامی، پوستهٔ شین‌تو SHINTŌ و دیگر دین‌های بومی ژاپن، اغلب آن را به

پروستان‌ها و نیز گروه‌های وحدت کلیسایی نظیر جامعهٔ تایزه (Taizé) در فرانسه شد.

ادیان شرقی. در ادیان شرقی، شاید اولین نوع راهب همان افراد خلوت‌گزیده یا منزوی بودند. ممکن است سراماناس (Sramanas) (به زبان سانسکریت: «زاویه‌نشین»)، در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد در پاره‌ای از اولین ساکنان اصلی دراویدی یا ماقبل آریایی در هند وجود داشته است. در دوران اولیهٔ آیین هندو (حدود ۶۰۰-۲۰۰ پیش از میلاد)، زاویه‌نشینانی بودند که به شکل گروهی زندگی می‌کردند (اشرام‌ها) گرچه دارای یک زندگی جمعی سازمان‌یافته و منظم نبودند. در آیین جین، که شاید به درستی بتوان گفت اولین دینی است که نوعی زندگی رهبانی سازمان‌یافته داشته، رهبانیت ظاهراً از جماعت‌های اشرامی برآمده است. ماهاورا، بنیانگذار جینیسم، پیروان خود را در گروه‌هایی از جمله راهبان و راهبه‌ها، که افرادی کاملاً متعهد و معتقد بودند، و مردم عادی، که در اندیشه حوائج روزانه خود بوده و قوانین کمتر سخت‌گیرانه را مراعات می‌کردند، سازماندهی کرد. جینی‌ها بعداً به دو فرقه انشقاق پیدا کردند و یکی از این دو فرقه، یعنی دیگامباراس (Digambaras)، راهبه شدن زنان را روانداشت.

در آیین بودا، جماعت‌های زاهد و ریاضت‌پیشه را سنگهٔ (Sangha) می‌نامند.

(کُونِیتسُوکامی *kunitsukami*) می‌شمردند، اما در شین توی نو دیگر این تمایز در میان نیست. کامی‌ها را معمولاً در تجلیات یا اقامتگاه‌هایشان، در یک شی نمادین مانند آینه (شین تایی *SHINTAI*) می‌پرستند. اسطوره‌های شین تو برای بیان تعداد بی‌نهایت کامی‌های بالقوه از «هشت میلیون کامی» سخن می‌گویند، و همچنان کامی‌های نوری بازشناخته می‌شوند.

نسترن پاشایی

«خدا»، «سرور»، یا «ایزد» ترجمه می‌کنند اما شامل نیروهای دیگر طبیعت نیز می‌شود که موضوع حرمت و احترام قرار می‌گیرند. پانوخدای خورشید آمانته‌راسو *AMATERASU Omikami* کامی کامی‌نیاکان برجسته، و چیزهای جاندار یا بی‌جان، مانند گیاهان، صخره‌ها و پرندگان، چارپایان و ماهی‌ها می‌توانند همه کامی به شمار آیند. در شین توی آغازین، کامی آسمانی (آمانسُوکامی *amatsukami*) را جلیل‌تر از کامی زمینی